

دلالت های تربیتی برگرفته شده از شناخت شناسی اسلامی در تربیت

مرضیه حسینی

دانشجوی دکتری، فلسفه تعلیم و تربیت، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی دلالت های تربیتی برگرفته شده از شناخت شناسی اسلامی در تربیت بود. شناخت شناسی یکی از مهم ترین شاخه های فلسفه است به عبارتی، شناخت شناسی نوعی دانش فلسفی و عقلی است که ماهیت و حقیقت معرفت را تحلیل و مقومات آن را بررسی می کند و مبانی و حدود آن را مورد ارزیابی قرار می دهد و قابلیت اعتماد به ادعاهای معرفتی را بررسی می نماید، در این مطالعه سعی می شود با روش توصیفی از نوع اسنادی به بررسی موضوع حاضر پرداخته شود، ماحصل یافته ها نشان داد که، عدم حمایت از جبهه حق، دنیادوستی از جمله مهمترین موانع شناخت هستند که همواره در اسلام بر آنها تاکید شده است و گناه نیز باعث غیر فعال شدن ابزارهای شناخت می گردد.

واژه های کلیدی: شناخت شناسی اسلامی، تربیت، دلالت های تربیتی، علم

مقدمه

وجود اصول و قواعد کلی در مناسبات انسانی و مرجعیت آن برای تفسیر رفتارها آن‌چنان آشکار است که غالباً نیازی به بیان تشریحی آن وجود ندارد. بدیهی است که هیچ کنش و واکنش انسانی نمی‌تواند در خلأ و بدون ضابطه‌ای مشخص آغاز، و بی‌هدف پایان پذیرد. رفتارهای یکسان زیادی می‌توان یافت که خاستگاه واحدی ندارند؛ به منظور متفاوتی انجام می‌شوند و احتمالاً نتایج مختلفی نیز به بار می‌آورند. امر تربیت که یکی از زمینه‌های مهم در مناسبات انسانی است نیز از این قاعده مستثنا نیست. نحله‌ها و مکاتب تربیتی هیچ‌گاه خود را فارغ از چارچوب‌های بنیادین و اصول نظری معرفی نمی‌کنند. حتی مکتب‌هایی چون رفتارگرایی، که بر رفتار تأکید می‌کنند و اهداف کلی و آرمانی را چندان قابل مطالعه و تحقیق نمی‌دانند، نیز هرگز ادعایی در شکستن حصر قواعد و اصول کلی حاکم بر رفتار را ندارند؛ چرا که پذیرش همین قواعد و اصول کلی سبب امتیاز و تشخیص مکاتب تربیتی و جدایی آنها از یکدیگر می‌شود. آنچه همه، بر سر آن اتفاق نظر دارند داشتن هدف و روش های متناسب با آن است. انتخاب هدف های تربیتی ریشه در نوع انسان‌شناسی مختلف دارد و هدف ها، تعیین‌کننده نوع روش‌های تربیتی‌اند. بنابراین، می‌توان هماهنگی اصول را با مبانی انسان‌شناسی از طریق هدف و غایت‌شناسی کاملاً توجیه کرد. به بیانی واضحتر منشأ انشقاق اصول، اهدافی است که همواره از زوایای درک موقعیت انسان در جهان بر اساس رویکردهای گوناگون به او و جهان دریافت شده است. با توجه به آنچه بیان شد، حداقل مفاهیمی که در دستور کار هر مکتب تربیتی قرار می‌گیرد عبارت است از: مبنا، هدف، اصل و روش. شناخت مفاهیم مزبور و درک نحوه ارتباط آنها نسبت به یکدیگر و کارکرد متمایز هر یک در زمینه‌ی تربیت، ما را به ساخت چارچوب یا نظام تربیتی مشخص رهنمون می‌سازد؛ چارچوبی که فرایند تربیت در آن آغاز، و به سرانجامی متناسب با شاخص‌های آن، نایل می‌شود. این تحقیق در شاخه شناخت‌شناسی صورت گرفته است. از آنجا که دین مبین اسلام و قرآن کریم کاملترین برنامه و کتاب تربیتی از طرف خالق بشر برای بشر است و انسانها امروزه بیش از هر زمان دیگری در معرض شبهات و تبلیغات گمراه‌کننده دشمنان قرار دارند؛ بنابراین تمسک به این دین آسمانی ضروری تر است. مسأله اصلی تحقیق این است که دلالت‌های تربیتی برگرفته شده از شناخت‌شناسی اسلامی در تربیت چگونه است؟

تعریف مفهومی شناخت‌شناسی

پیش از آنکه به تعریف علم شناخت‌شناسی بپردازیم لازم است توضیحی پیرامون واژه شناخت بدهیم این واژه که معادل کلمه معرفت در زبان عربی است کاربردهای مختلفی دارد و عام‌ترین مفهوم آن مساوی با مطلق علم و آگاهی و اطلاع است و گاهی به ادراکات جزئی اختصاص داده می‌شود و زمانی به معنای بازشناسی به کار می‌رود چنان‌که گاهی هم به معنای علم مطابق با واقع و یقینی استعمال می‌گردد در باره معادل‌های خارجی آن نیز بحث‌هایی از نظر لغت‌شناسی و ریشه‌یابی لفظ شده که نیازی به ذکر آنها نیست. اما شناخت بعنوان موضوع علم شناخت‌شناسی ممکن است به هر یک از معانی یاد شده یا جز آنها در نظر گرفته شود و در واقع تابع قرارداد است ولی نظر به اینکه هدف از بررسی مسائل شناخت اختصاص به نوع خاصی از آن ندارد بهتر این است که همان معنای اعم و مساوی با مطلق علم اراده شود. مفهوم علم یکی از روشن‌ترین و بدیهی‌ترین مفاهیم است و نه تنها نیازمند به تعریف نیست که اساساً تعریف آن امکان ندارد زیرا مفهوم واضح‌تری از آن وجود ندارد که معرف آن واقع شود و عباراتی که به عنوان تعریف علم و معرفت در کتاب‌های منطقی یا فلسفی به کار می‌رود تعریف حقیقی نیست و منظور از ذکر آنها یا تعیین مصداق مورد نظر در علم یا در مبحث خاصی است چنانکه منطقیین علم را به حصول صورت چیزی در ذهن تعریف کرده‌اند و فایده آن تعیین مصداق مورد نظر ایشان یعنی علم حصولی است و یا اشاره به نظریه تعریف‌کننده

درباره بعضی از مسائل هستی‌شناختی مربوط به آن است چنانکه بعضی از فلاسفه می‌گویند علم عبارت است از حضور مجردی نزد مجرد دیگر یا حضور شیئی نزد موجود مجرد تا بدین وسیله نظر خود را درباره مجرد علم و عالم بیان کنند. اگر قرار باشد توضیحی درباره علم و شناخت داده شود بهتر این است که بگوییم علم عبارت است از حضور خود شیء یا صورت جزئی یا مفهوم کلی آن نزد موجود مجرد. باید اضافه کنیم که لازمه شناخت این نیست که همیشه شناسنده غیر از شناخته شده باشد بلکه ممکن است در مواردی مانند آگاهی نفس از خودش تعددی بین عالم و معلوم نباشد و در حقیقت در اینگونه موارد وحدت کامل‌ترین مصداق حضور می‌باشد. با توضیحی که درباره واژه شناخت داده شد می‌توانیم علم شناخت‌شناسی را به این صورت تعریف کنیم علمی است که درباره شناخت‌های انسان و ارزشیابی انواع و تعیین ملاک صحت و خطای آنها بحث می‌کند.

تاریخچه مطالعات شناخت

بحث شناخت و فرایندهای شناختی موضوع جدیدی برای بشر نیست. در غرب می‌توان در جست‌وجوی تاریخچه شناخت، همچون بسیاری موضوعات دیگر، تا زمان افلاطون به گذشته بازگشت. از آن زمان تاکنون مقوله «شناخت» توجه محققان را به خود جلب کرده است؛ به ویژه از جنبه فلسفی و بحث درباره اینکه ماهیت شناخت چیست و از چه راه‌هایی به دست می‌آید. نتایج همه این مطالعات مؤید آن است که «شناخت» یک پدیده پیچیده و چندبُعدی است و نمی‌توان با تحلیل‌های فلسفی صرف، به کُنه و ماهیت آن پی برد. یکی از پیامدهای توجه به ماهیت پیچیده شناخت، آن است که امکان استفاده از ظرفیت‌های منابع دینی به بهترین وجه فراهم می‌شود.

معارف دینی سهم قابل توجهی در قلمرو نظری مسائل شناختی داشته‌اند. در آثار موجود از انبیای الهی مطالب متنوعی درباره حقیقت و ماهیت شناخت و ابزارهای آن به چشم می‌خورد. قرآن نیز به عنوان آخرین کتاب آسمانی مشحون از معارف مربوط به «شناخت» است

نظریه های شناخت

از دیرباز این سؤال مطرح است که آیا همه شناخت‌های انسان از طریق تجربه و حواس ظاهری به دست می‌آیند و اکتسابی هستند یا انسان دارای یک‌سری معلومات فطری - یعنی معلومات غیراکتسابی - نیز هست که تجربه و یادگیری در آنها نقش چندانی ندارد؟ به طور کلی، دو دیدگاه عمده در این زمینه وجود دارد.

ابتدا این دو دیدگاه را که در آراء و اندیشه‌های فلاسفه از دوران یونان باستان به چشم می‌خورد، مطرح نموده و سپس به رهیافت‌های روان‌شناختی و دینی در این زمینه می‌پردازیم.

۱. نظریه فطرت‌گرایی

طرفداران این نظریه معتقدند شیوه‌ای که ما بر اساس آن برخی از جنبه‌های محیط‌مان را درک می‌کنیم لزوماً به تجربه قبلی یا یادگیری بستگی ندارد. این نظریه به شکل افراطی در نوشته‌ها و آثار افلاطون به چشم می‌خورد. افلاطون معتقد بود که شناخت فطری است. از نظر او، وقتی انسان به دنیا می‌آید همه چیز را می‌داند؛ زیرا روح انسان پیش از تعلق گرفتن به بدن در عالم مجردات بوده و «مُثَل» را - که به عقیده او حقایق موجودات این عالم هستند - مشاهده می‌نموده و پس از تعلق گرفتن به بدن، آنها را فراموش کرده است. یادگیری از طریق تجربه تذکر و یادآوری همان چیزهایی است که انسان به صورت فطری می‌دانسته و فراموش کرده است. با توجه به آنچه بیان شد، افلاطون را می‌توان «فطرت‌گرا» نامید؛ زیرا بر وراثت و دانش پیش‌از تجربه حسی تأکید داشته است.

پس از افلاطون، فطرت‌گرایی عمدتاً در نوشته‌های دکارت و کانت دیده می‌شود. دکارت معتقد بود: ایده‌های فطری مبنای ضروری و شرط لازم برای کسب دانش را تشکیل می‌دهد و اساساً شناخت به این دلیل امکان‌پذیر است که انسان از بدو تولد، از موهبت ایده‌های فطری برخوردار است. آنها را باید شناخت، کشف کرد و در تفکر انسان به کار برد. وی در پاسخ به این سؤال که «این ایده‌ها از کجا آمده‌اند؟» می‌گوید: آنها را خداوند، که خالق روح است، در ذهن و روح آدمی، جای داده است. از نظر دکارت، تجربه حسی در کسب شناخت، جنبه ثانوی داشته و فقط نقش تحریک‌کننده برای بیدار کردن ایده‌های فطری دارد. هرگنهان (۱۹۹۳) در این باره می‌نویسد:

دکارت در تبیین شناخت و ادراک، بر شناخت‌های فطری متکی بود و از این راه، تأثیر افلاطون را بر فلسفه‌اش آشکار ساخت. شناخت‌های فطری از تجربه ناشی نمی‌شود و جزو جدایی‌ناپذیر ذهن است. از نظر دکارت، مفاهیم «خدا» و «نفس»، اصول بدیهی هندسه و تصورات مربوط به مکان، زمان و حرکت، نمونه‌های بارزی از شناخت‌های فطری هستند. با توجه به آنچه بیان شد، طبق نظریه فطرت‌گرایی، شناخت و رفتار انسان از طریق ایده‌های فطری تکامل می‌یابد و تجربه و یادگیری نقش چندان مهمی در آن ندارند.

۲. نظریه تجربه‌گرایی

«تجربه‌گرایی» دقیقاً نقطه مقابل فطرت‌گرایی است. برطبق نظریه تجربه‌گرایی، شناخت و دانش در ارتباط و تعامل با محیط شکل می‌گیرد. نظریه تجربه‌گرایی شناخت در اصل به ارسطو برمی‌گردد؛ زیرا او بر اهمیت تجربه حسی به عنوان اساس معرفت و شناخت تأکید می‌ورزید. چون ارسطو معتقد بود که سرچشمه همه شناخت‌ها تجربه حسی است، او را می‌توان یک تجربه‌گرا به شمار آورد.

ارسطو در تشریح و تکمیل دیدگاه تجربه‌گرایانه خود از شناخت، «قوانین تداعی» را تدوین کرد. بر طبق این قوانین، تجربه یا یادآوری یک چیز، سبب یادآوری چیزهای مشابه با آن چیز (قانون مشابهت)، یا چیزهای مغایر با آن (قانون تضاد)، یا چیزهایی که در اصل همراه با آن تجربه شده‌اند (قانون مجاورت)، خواهد شد. ارسطو همچنین گفته است که هر قدر دو چیز با هم بیشتر تجربه شوند، یادآوری یکی از آن دو با احتمال بیشتری باعث یادآوری دیگری می‌شود. بعدها از این، به «قانون فراوانی» یا «بسامد» تعبیر شد.

بنابراین، به اعتقاد ارسطو، تجربه حسی مبنای اندیشه‌ها و شناخت‌هاست. شناخت‌های حاصل از تجربه حسی بنا به قوانین شباهت، تضاد، مجاورت و بسامد، سبب ایجاد شناخت‌های دیگری می‌شوند. با این حال، ارسطو هرگز خردورزی یا تعقل را نادیده نگرفت. به اعتقاد او، تأثرات حسی، تنها آغازگر دانش هستند پس از آن، ذهن باید بر این تأثیرات و شناخت‌های تجربی تعمق کند تا قانون‌مندی‌های آنها را کشف نماید.

با مرگ ارسطو، نظریه تجربه‌گرایی او نیز رو به ضعف نهاد و تا مدت‌ها به فراموشی سپرده شد. اما بعدها سه فیلسوف بریتانیایی - جان لاک انگلیسی، جورج برکلی ایرلندی و دیوید هیوم اسکاتلندی - نوعی مکتب فلسفی تجربه‌گرایی و تداعی‌گرایی وابسته به آن را بازگشایی کردند. فرض بنیادی آنها نیز این بود که دانش و شناخت از تجربه به دست می‌آید. هرچند در جزئیات با دیدگاه ارسطو متفاوت بود و نمی‌توان آنها را کاملاً شبیه هم و در یک محور طبقه‌بندی نمود. همچنین اندیشه‌های هابز در دو اثر معروفش ماهیت انسان و لویاتان منعکس‌کننده این نظریه است. جان لاک که معاصر دکارت بود، در اثر عمده خود به نام رساله‌ای درباره انسان، به نظریه دکارت درباره اینکه برخی از شناخت‌ها و اندیشه‌های ما فطری هستند، حمله کرد. استدلال او به این صورت بود که اگر شناخت‌های فطری وجود داشته باشند، باید در تمام ذهن‌ها ثابت باشند، در حالی که نوزادان و

بزرگسالان نسبت به بسیاری از مسائل و موضوعات آگاهی ندارند. لاک در نظریه «شناخت» خود این مسئله را مطرح نمود که تمام شناختها از تجربه ناشی می‌شوند. ذهن انسان مانند یک لوح سفید آفریده شده است که هیچ نقشی در آن وجود ندارد و تماس و ارتباط با اشیا و پدیده‌های خارجی، که به وسیله اندام‌های حسی انجام می‌گیرند، موجب پیدایش عکس‌ها و نقش‌هایی در آن می‌شود و به این صورت، ادراک‌های گوناگون پدید می‌آیند.

۳. نظریه فطرت - تجربه‌گروی در شناخت

نظریه سوم در این زمینه، این است که «فطرت» و «تجربه» هر دو در شناخت نقش دارند. دیدگاه دانشمندان اسلامی معمولاً در این طبقه قرار می‌گیرد. نقش تجربه در شناخت، روشن است؛ اما اینکه «فطرت» چگونه در ادراک و شناخت ما تأثیر می‌گذارد و اصولاً «ادراکات فطری» به چه معناست، لازم است توضیحی ارائه شود.

به طور کلی، اصطلاح «فطری» در منطق، فلسفه و روان‌شناسی در دو حوزه به کار می‌رود: یکی در ناحیه گرایش‌ها، خواست‌ها و میل‌ها و دیگری در ناحیه شناخت‌ها، درک‌ها و دریافت‌ها. در ناحیه گرایش‌ها، بحث بر سر این است که آیا در انسان یک سلسله خواست‌ها و گرایش‌هایی وجود دارد که ناشی از فطرت انسان باشد؟ بیشتر دانشمندان، به ویژه دانشمندان مسلمان، وجود گرایش‌های فطری در انسان را پذیرفته‌اند و از فطریاتی همچون حقیقت‌جویی، گرایش به خیر و فضیلت، جمال و زیبایی، عشق و پرستش نام برده‌اند. همچنین در ناحیه شناخت‌ها و دریافت‌ها نیز یک سلسله شناخت‌هایی وجود دارد که در انسان فطری است؛ یعنی از آغاز تولد، و بدون نیاز به اکتساب، خداوند در وی به ودیعت نهاده است. البته این نوع آگاهی بیشتر در حد نیمه یا ناهشیار و به صورت یک امر بالقوه است، به گونه‌ای که خود انسان نیز کاملاً از آن آگاه نمی‌باشد و بعدها در تعامل با محیط و محرک‌های بیرونی به فعلیت می‌رسد؛ مثل ادراک کودک از نیاز خود هنگام گرسنگی که به صورت غریزی به دنبال پستان مادر می‌گردد تا از طریق آن نیاز طبیعی خود را ارضا کند. در مقابل، بعضی از ادراکات و شناخت‌ها اکتسابی هستند. این نوع ادراکات به تدریج و با آموختن حاصل می‌شوند و بسته به میزان رشد و سازش فرد با محیط، از اشکال و دامنه‌های متنوعی برخوردارند؛ مثل مهارت‌ها و تخصص‌های انسان در زمینه‌های مختلف علمی. با توجه به اینکه نظریه شناختی اسلام در این طبقه قرار می‌گیرد، لازم است ابتدا توضیحی درباره شناخت در منابع اسلامی ارائه نماییم.

جایگاه شناخت در اسلام از منظر قرآن کریم

حدود ۷۳۰ آیه از آیات قرآن مسئله شناخت را با تمام ابعادش مطرح نموده اند (جعفری، ۱۳۶۰، ص ۱۵). فراوانی آیات و تأکید آنها بر مسأله شناخت، بیانگر اهمیت موضوع است. خداوند در کتاب تربیتی اش قرآن بارها خود را به عنوان اولین معلم بشریت معرفی نموده است و قلم را به عنوان یکی از لوازم مورد نیاز در مسیر کسب علم شایسته سوگند دانسته است.^۲ پیامبر (ص) اولین معلم قرآن برای بشریت بودند^۳ علاوه بر ایشان ائمه اطهار و حتی جبرئیل در مقام تعلیم برآمدند.^۴ از عظمت این معلم بزرگ بشریت، می‌توان پی به ارزش و جایگاه شناخت برد در بیان فضیلت شناخت همین بس که اگر چیزی برتر از

عَلَّمَ الْبَيَانَ (الرحمن: ۵۵/۴). «به او سخن گفتن را تعلیم داد تا اندیشه و احساس خود را آشکار سازد».

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (قلم ۱/۶۸). «نون سوگند به قلم و آنچه با قلم می‌نویسند».

وَيَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره: ۱۵۱/۲). «کتاب آسمانی و معارف آن را به شما می‌آموزد و آنچه را که نمی‌توانستید».

دهد». دریاپید، به شما تعلیم می

عَلَّمَ شَدِيدُ الْقُوَى (نجم: ۵۳/۵). «آن فرشته برخوردار از نیروهای سخت و پایدار، قرآن را بدو آموخت».

مقام علم بود، خداوند آن را سبب تقدم و برتری انسان بر ملائکه می‌دانست (بقره ۳۱/۲) و در آغازین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) از آن سخن به میان می‌آورد (علق: ۹۶/۱-۵).

- ابزارهای شناخت

- حواس

بررسی و تأمل در آیات قرآن انسان را به وضوح به ابزارهایی چون حواس و قلب رهنمون می‌سازد.^۵ آگاهی و شناختی که حواس به انسان می‌دهند در پایین ترین سطح خود قرار دارد تا اینکه استدلال و منطق کار خود را به احسن وجه انجام داده و ابزاری چون قلب پا به عرصه می‌گذارد و اینجاست که شناخت قلبی، به صورتی عمیق شکل می‌گیرد. این شناخت درونی، در فضایی گسترده تر و عمیق تر از شناخت حسی شکل می‌گیرد و بسیار بنیادین است. از میان حواس پنج گانه در مسیر، شناخت گوش و چشم از وسعت آگاهی بیشتر و اهمیت ویژه ای برخوردارند و اشاره های مکرر قرآن بر این دو، بر اهمیت موضوع می‌افزاید.^۶ قرآن علاوه بر حواس شنوایی و بینایی به حواس بویایی^۷ و چشایی^۸ اشاره نموده است.

- قلب

یکی دیگر از ابزارهای شناخت قلب است. واژه «أَفئِدَةٌ» (قلب) در بسیاری از آیات قرآن پس از واژه های «سمع» و «ابصار» به کار رفته است. بررسی این آیات، نشان می‌دهد که از نظر قرآن، قلب نیز همانند گوش و چشم از جمله ابزارهای شناخت است. منظور از قلب، قلب گوشتی نیست؛ بلکه قلب، همان جان و حقیقت آدمی و مرکز تصدیق و تشخیص حق و باطل است که به واسطه آن، افراد می‌توانند از تذکر قرآن بهره مند شوند^۹ (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۲۱۷). به بیان امام کاظم (ع)، منظور از قلب در آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷/۵۰)، «عقل» است. یعنی انسان صاحب اندیشه و عقل، متنبه می‌شود و از راه خطا باز می‌گردد (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵، ص ۲۰۷). غالباً شناختی که با قلب صورت می‌گیرد، تبدیل به یقین می‌گردد و دخل و تصرف و ایجاد تغییر در آن دشوار به نظر می‌رسد. به همین علت است که امام صادق (ع) محو کوه ها را آسانتر از انتقال قلبی از جای خود دانستند (ابن شعبه، ۱۳۸۶، ص ۶۴۷) و یا امام علی (ع) از دست دادن چشم سر را آسانتر از نابودی چشم دل تلقی می‌نماید (حکیمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۰).

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل: ۱۶/ ۷۸) «و خداست که شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد تا حقایق را درک کنید باشد که سپاس بگذارید. إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (انسان) ۷۶/۲) «ما انسان را از نطفه ای با اجزای به هم آمیخته آفریدیم و او را از صورتی^۶ به صورت دیگر در آوردیم و او را شنوا و بینا ساختیم».

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُون... (يوسف: ۹۴/ ۱۲). «هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر جدا شد پدرشان گفت: ^۷ من بوی یوسف را احساس میکنم اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید!».

وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا... وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (انفال: ۵۰/۸). «ای کاش می‌دیدید زمانی را که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند... به آنان^۸ میگویند عذاب آتش سوزان را بچشید».

«همانا در این حقایقی که از روز رستاخیز و سرگذشت امت‌های گذشته بر شمردیم برای کسی که دلی اندیشمند دارد یا کسی که به سخن حق گوش^۹ دهد و در این فضا حضور دارد، تذکر و عبرتی است.» فرا می

اهل شناخت

در حوزه شناخت چهارگروه با یکدیگر همکاری دارند:

۱. پیامبران
۲. عالمان
۳. معلمان
۴. واعظان

۱- گروه پیامبران: انتقال وحی بی واسطه انسانی از آفریدگار به مخاطبان.

رسول اکرم (ص): گونه‌ای تازه از روابط میان انسان با آفریدگار و طبیعت و دیگر انسان‌ها و زندگی آخرت و خود آورد که مقتضای رسالت جهانی آن حضرت است.

۲- گروه عالمان: دو کار انجام می‌دهند:

- ۱- از بررسی دو حوزه آفاقی و انفسی قوانین الهی را در طبیعت و جامعه مشاهده می‌کنند و سپس با آیات الهی مقایسه می‌کنند تا شواهدی حسی فراهم آورند که نسبت به اخبار و حیانی اطمینان بیافرینند.
- ۲- اجتهاد در آیات قرآن و آیات آفاقی و انفسی برای:

الف) شناخت قوانین طبیعت برای توانا شدن برای بهره‌برداری از گنجینه‌های نعمت‌های الهی برای بهبود زندگی انسان و شکرگزاری از خداوند؛

ب) شناخت کاربردهای نوپدید ارزش‌های اسلامی و عوامل یاری دهنده تحقق این ارزش‌ها

- مصادیق گروه عالمان:

گروه عالمان به سه دسته تقسیم می‌شوند براساس دیدگاه اسلامی و با نمودهای آیینی، آفاقی و اجتماعی عبادت (جانشینان رسول اکرم (ص))

- ۱- عالم دین: شناخت آیات قرآن و سنت؛ مسائل عقیدتی و عبادی پدید می‌آید.
 - ۲- عالم علوم تجربی: به شرح کاربرد نمود آفاقی عبادت تلاش می‌کنند.
 - ۳- عالم علوم اجتماعی: نمود اجتماعی عبادت را معلوم می‌کنند.
- رابطه انسان با انسان، رابطه انسان با زندگی، شناخت آیات در انفس، در نتیجه تخصص قانون گذاری در اجتماع و تعلیم و تربیت پدید می‌آید.

۳- گروه معلمان و واعظان:

با استفاده از دانش پیامبران و عالمان آموخته‌های خود را به دیگران می‌آموزند و این دو گروه در یک رتبه نیستند.

معلم: علوم و معارف را می‌آموزد و به دیگران آموزش می‌دهد؛

واعظ: معانی اندرزهای اخلاقی و دینی را در حوزه شیوه‌های رفتاری برای مردم بازگو می‌کند.

همکاری میان گروه‌های شناخت



ضامن پیوستگی سیر انسان فراسوی غایاتی است که رسالت برای آفرینش او رقم زده



سه نمود دارد:

- ۱- همکاری پیامبران و عالمان
- ۲- همکاری میان عالمان علوم گوناگون
- ۳- همکاری میان عالمان هر علم

۱) **همکاری پیامبران و عالمان:** اگر بینش‌هایی که پیامبر اکرم (ص) آورده است نتواند عالمان را هدایت کند، عالمان کمتر می‌پویند و در پی نمونه سوئی برمی‌آیند که علومش را به بیراه می‌برد.

۲) **همکاری میان عالمان علوم گوناگون:** همکاری میان عالمان علوم دینی و عالمان علوم طبیعی و عالمان علوم اجتماعی است.

«این همکاری به سه دلیل ضروری است»

- ۱- آنها همگی در ایجاد ایمان نسبت به نمونه آرمانی این ایمان و تبدیل آن به کاربردهای عملی سهیم‌اند.
 - ۲- گسست میان گروه‌های عالم به معنای از هم گسیختن ایمان موجود و متزلزل شدن پی و پایه آن است.
 - ۳- وحدت در پرستش و تفکر و رفتار فردی و اجتماعی، تنها از رهگذر وحدت و مسائل شناخت تحقق می‌یابد.
- ۳) **همکاری میان عالمان هر علم:** همکاری میان عالمان دین که پیوسته و از دیرباز آزرده فرقه‌گرایی و دو دستگی بوده‌اند بیشتر مورد نیاز است.

پیامبر عالمان دینی را به دو بخش تقسیم کرده است:

ای بسا حامل فقهی که فقیر نیست و چه بسا حامل فقهی که به فقیرتر از خود می‌رساند.

اهمیت زبان در حوزه شناخت

زبان نقش اساسی در به هدف رسیدن افکار و معارف و شکست آن‌ها دارد؛

اندیشه درست با زبان نارسا بر باد می‌رود؛

همچنین اندیشه نادرست با زبان بلیغ پایدار می‌شود؛

با زبان می‌توان درست را نادرست و نادرست را درست به دیگران باوراند.

- اقسام زبان و خواستگاه آن (الهی و بشری):

زبان به لحاظ آبخور دو گونه است:

(۱) زبان الهی:

- ✓ رسالت و معارف الهی را نقل می کند؛
- ✓ مطلق است؛
- ✓ جاوید است؛
- ✓ پربار است.

(۲) زبان بشری:

- ✓ معارف گروه عالمان را نقل می کند؛
- ✓ محدود به زمان و مکان و محکوم اوضاع و احوال دگرگونی پذیر است؛
- ✓ دارای مفاهیم جزئی است؛
- ✓ تابع قوانین زندگی و مرگ است.

- مشکل در آمیختن زبان الهی با زبان بشری

سطوح در آمیختگی زبان الهی با زبان بشری:

- (۱) سطح اول: خطرناکترین سطح است، بخشی از زبان الهی پنهان می شود و پاره ای از آن به ساختارهای زبان بشری تبدیل می شود که زبان بشری هم پایه زبان الهی می شود که ناسازگاری بین دو زبان ایجاد می شود.
- (۲) سطح دوم: مفسران قرآن زبان بشری را برای درک و دریافت زبان الهی به کار می برند که این مفاهیم بر زبان الهی حاکم می شود. که معانی جاری در زبان الهی را با معانی موجود در زبان بشری در هم می سرشتند که در بهره گیری از زبان الهی افراد جلوگیری می کند.

- زبان شناخت و زبان شاعری

شاعر با احساس لطیف در پرداخت سخن آهنگین دارد و تواناترین بر دریافت مشکلات اجتماعی ای است که پیشرفت انسانی از رهگذر دستاوردهای فرهنگی و مدنی پدید آورده است. که متفکران اجتماعی را یاری می کند تا با احساسات شاعر همگام شوند، سپس دیگر مراحل تفکر را که پس از مرحله حس است بپیماید. شاعری که از قید و بندهای اجتماعی وارهد. خداوند در قرآن: به پیامبر شعر نیاموختیم

قرآن کریم: باید آبخور بیان، حوزه جامعه باشد که متمرکز بر نفس انسانی است.

قرآن کریم درباره زبان شناخت رهنمودهایی می دهد:

- ۱- زبان شناخت باید چنان استوار باشد که شواهدی از حقیقت به هیچ روی آن را نقض نکند؛
- ۲- زبان شناخت باید دربردارنده درست ترین و متقن ترین دستاوردهای معرفت باشد؛
- ۳- زبان شناخت باید در بردارنده مفیدترین مقولاتی باشد که به سعادت و امنیت اسنان بینجامد؛
- ۴- زبان شناخت باید دربردارنده دقیق ترین نموده های سداد یعنی درستی باشد تا رفتار به گونه ای استوار و به دور از کژی به محتوای این زبان هدایت شود.

- ۵- زبان شناخت باید دربردارنده معنای سیر یعنی سازگاری با طبیعت انسان و استعدادهای وی باشد؛
- ف- زبان شناخت باید در پی نهادن شایسته‌ترین روابط میان بنی‌آدم سهیم افتد؛
- ۷- زبان شناخت باید در ایجاد بهترین فرهنگ‌ها و نیکوترین آداب و رسوم فرهنگی سهیم‌افتد؛
- ۸- زبان شناخت باید از گسترش خطا و شرّ و همگرایی که به سقوط اسنان و خواری او ی‌انجامد بازدارد.

تربیت و زبان شناخت

موارد تجسم تربیت باید نسبت به زبان شناخت موضعی جدی‌تر بگیرد.

- ۱- ایجاد تحولی بنیادین در آموزش زبان عربی که زبان وحی است. برای اینکه هرکس از منظر متخصص مفاهیمی که می‌خواند با می‌بیند نیک درک کند و آنها را در سازه‌های زبانی جدید بریزد.
- ۲- الزامی بودن آموزش زبان عربی در همه رشته‌ها و دانشکده‌ها
- ۳- کوشش برای پرورش شیوه‌های بیانی خردمندانه متعارف به جای شیوه‌های هیجانی و متکلفانه‌ای که رسول اکرم (ص) آنها را چونان به گونه‌ای از جادوگری فریبنده و گمراه کننده است و حق را باطل و باطل را حق می‌نماید، دانسته است و آنها را ناپسند و مردود شماره شده است.

هری شفیلد: ربان احساسی با ذهن گرایبی همراه است، حال آنکه زبان عقلانی با عینیت‌گرایی قرین است. زبان عقلانی پالوده و نیالوده است، در حالی که زبان احساسی همواره از جانبداری و اندیشه‌های پیشین خبر می‌دهد.

دلالت‌های تربیتی

از آنجا که در مبحث «شناخت‌شناسی» از امکان جایگاه و ارزش و اهمیت شناخت بر اساس اسلام، سخن به میان آمد در این قسمت از دو عنصر اصلی امر تعلیم و تربیت یعنی معلم و شاگرد و در واقع از مقام و منزلت معلم و جایگاه شاگرد بر اساس آیات قرآن و نشانه‌های اسلامی، بحث شده است. همچنین به موازات بحث پیرامون ابزارهای شناخت روش‌های آموزشی مورد تأکید، و به موازات بحث پیرامون منابع شناخت محتوای آموزشی مطرح گردیده‌اند

– مقام و منزلت معلم

قرآن از ارزشمندی علم سخن گفته و معلم را ستوده است؛ که در ذیل به برخی از آنان اشاره می‌گردد:

– قرآن فرد عالم را زنده کننده جان همه مردمان می‌داند: حضرت صادق (ع) در تفسیر این آیه فرمودند: «هر که جانی را از گمراهی به راه یافتگی برآورد مانند این است که آن را زنده کرده است و هر که جانی را از راه یافتگی به گمراهی بیرون برد، در حقیقت آن را کشته است» (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۷).

– دانشمندان با افراد ناآگاه و جاهل مساوی نیستند (زمر: ۹/۳۹). قرآن افراد آگاه را «بینا» و افراد ناآگاه و جاهل را «نابینا» معرفی نموده و درصدد مقایسه آنان برآمده است (انعام: ۵۰/۶). در جای دیگر خود به صراحت از اهل علم، حمایت نموده و به این پرسش پاسخ داده است.^{۱۱}

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا! (مائدة: ۳۲/۵)؛ «هرکس فردی را بی آن که مرتکب قتل شده یا در زمین فساد برانگیخته باشد بکشد مانند آن است که همه مردم را کشته است و هرکس فردی را زنده بدارد مانند آن است که همه مردم را زنده نگه داشته است».

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (فاطر: ۱۹/۳۵)؛ «کافران کورند و مومنان بینا، و کور و بینا برابر نیستند».^{۱۱}

- دانشمندان، درجه رفیعی دارند و این رفعت را خدای سبحان به آنان بخشیده است.^{۱۲} از این آیه می‌توان فهمید که ایمان و علم ملاک برتری افراد نسبت به یکدیگر محسوب می‌شوند.

- از میان بندگان خدا افراد آگاه و عالم هستند که از خدا می‌هراسند و در برابر او خشوع می‌ورزند.^{۱۳} حضرت صادق (ع) ضمن اینکه ترس از خدا را به عنوان میراث دانش معرفی می‌نماید، کسی را دانشمند می‌نامد که کردارش، گفتارش را تایید کند؛ که در غیر این صورت، دانشمند نیست. به فرموده ایشان برای ترس از خدا دانش کافی است. از منظر ایشان، خدانشناس ترین مردم خداترس ترین آنهاست و خداترس ترین آنهاست و خدانشناس ترین مردم بی‌اعتناترین آنهاست به دنیا (نوحه خوان ۱۳۸۶، صص ۳۴۴-۳۴۵).

- مرگ عالم ضایعه بزرگ است. قرآن به صورت غیر مستقیم به پدیده مرگ اشاره نموده است.^{۱۴} «آیا ندیده‌اند که ما به سراغ زمین می‌آییم و از اطرافش آن را می‌کاهیم (جان آدمیان را می‌ستانیم)». امام صادق (ع)، کاستن اطراف زمین را به از دست رفتن علما تفسیر فرموده‌اند (نوحه خوان، ۱۳۸۶، ص ۳۴۱).

- شهادت و گواهی اهل علم دارای اعتبار است قرآن به عالم دین شناس، اعتبار بخشیده و نام آنان را در در ردیف نام خود و فرشتگان آورده است.^{۱۵}

- جایگاه علم آموز

در راستای ارزشمندی علم، جوینده علم نیز دارای جایگاه ارزشمندی میشود. علی (ع)، جوینده علم را مانند مجاهد در راه خدا معرفی می‌نماید: «الشَّاهِدُ فِي طَلْبِ الْعِلْمِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۱) و رسول خدا (ص) از گستردگی بال ملائک برای او گفته و حرکت وی از خانه اش برای جستجوی علم را موجب گشودن راهی به سمت بهشت برای وی می‌دانند (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱).

روش های شناخت شناسی اسلامی در تربیت

- مشاهده

- مشاهده جلوه های قدرت الهی در طبیعت و انسان

توجه نمودن و با دقت نگرستن در زیبایی های طبیعت و عظمت آفرینش خداوندی، از روشهای تربیتی در راستای تقویت حواس و استفاده مناسب از آن است. دین اسلام در قرآن کریم، انسان را به صراحت به دوباره نگرستن و یا با دقت نگرستن دعوت نموده است.^{۱۶} روش آموزشی «مشاهده» نه تنها حواس انسان را تقویت می‌نماید بلکه عقل را نیز فعال می‌کند، زیرا

يرفع الله الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ درجات... (مجادله: ۱۱/۵۸)؛ «خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده اند، یک درجه و کسانی را که^{۱۲}»

علاوه بر ایمان دانش نیز به آنان داده شده است چندین درجه بالا می‌برد.

هراسند». إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (فاطر: ۲۸/۳۵)؛ «از میان بندگان خدا تنها عالمانند که از خدا می^{۱۳}»

کاهیم» اند که ما به سراغ زمینی می‌آییم و از اطرافش آن را می‌آوریم بَرَوْنَا أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا... (رعد: ۴۱/۱۳)؛ آیا ندیده^{۱۴}!

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ... (آل عمران: ۱۸/۳)؛ «خداوند گواهی داده است که معبودی شایسته پرستش جز او نیست^{۱۵}!

فرشتگان و عالمان نیز بر آن گواهی داده اند.

مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (ملک: ۳/۶۷)؛ «باز چشم به سوی آفریده‌ها برگردان و با دقت به آنها بنگر، آیا^{۱۶}!

بینی؟». خلل و نقصانی در آنها می

مشاهده زمینه ساز تفکر و اندیشه ای است که عقل انسان را شکوفا می‌گرداند.^{۱۷} چرا خداوند در قرآن از انسانها می‌خواهد که نعمت‌های الهی بر خودشان را به یاد آورند؟ (فاطر: ۳/۳۵) و چرا خود قرآن، نعمت‌های الهی را در مورد انسان که همگی بیانگر جایگاه و منزلت آدمی هستند، یادآور می‌شود؟^{۱۸} زیرا نه تنها مشاهده جلوه‌ها و نشانه‌های عظمت خداوندی، بلکه یادآوری آنها، رشد آدمی را در پرتو تدبر و تفکر و تعقل فراهم می‌سازد. علاوه بر این، تفکر در مورد گذشته خویش، سختی‌ها و مشکلات پیشین و یادآوری عنایات خداوندی در حق خود، منجر به بینشی عمیق در انسان می‌گردد؛ زیرا این گونه دیدنی که منجر به تفکر می‌گردد، در واقع بصیرت آفرین است. بر این اساس می‌توان گفت زیربنای روش‌های آموزشی قرآن وادار نمودن فرد به تفکر، تعقل و تدبر است تا از این طریق به حقیقت دست یابد و آنچه برایش مبهم است، روشن گردد و جواب بگیرد. وادار کردن فرد به تفکر و تعقل در ابتدایی ترین صورت خود، از طریق مشاهده رخ می‌دهد و در سطوح بالاتر به وسیله راه‌های دیگر که به آنها اشاره خواهد شد، محقق می‌گردد.

- ایجاد صحنه های ساختگی تفکر آمیز

فراهم آوردن فرصت تفکر و تعقل، از طریق ایجاد یک صحنه ساختگی نیز در قرآن به چشم می‌خورد. شکستن بتها و گذاشتن تبر بر دوش بت بزرگ در داستان حضرت ابراهیم (ع)، نمادی از فراهم آوردن چنین فرصت و شرایطی برای مردمی است که چشمشان از دیدن واقعیات، کور و فکرشان تعطیل گردیده است (انبیاء: ۵۲/۶۹).

- ارائه نمایشی مؤثر برای الگوبرداری علم آموز و استفاده در عمل

نوعی دیگر از روش آموزشی مشاهده ارائه نمایشی مؤثر از طرف معلم (خداوند) برای شاگرد است تا از آن الگوبرداری لازم را به عمل آورد و به عبارت دیگر، آن را در عمل مورد استفاده قرار دهد. جلوه ای از این روش آموزشی در داستان دو پسر حضرت آدم (ع) به چشم می‌خورد (ماتده: ۲۷/۵-۳۱). در اینجا خداوند کلاغ را مامور کرد تا خاکسپاری هابیل را به قابیل بیاموزد.

- معرفی اسوه ها و الگوهای واقعی

قرآن در آیات متعددی انسان‌ها را امر به مطالعه و مشاهده تاریخ گذشتگان نموده است؛^{۱۹} در ضمن برخی از آیات که یادآوری پیامبران پیشین و قوم آنهاست، گاهی پیامبری به خاطر برخی از ویژگی‌هایش ستوده شده است. «داوود بسیار رجوع کننده به خداوند بود» (إنه أواب) (ص: ۱۷/۳۸). همچنین سلیمان (ص: ۳۰/۳۸)، ابراهیم اسحاق و یعقوب علیهم السلام (ص: ۳۸/۴۵)؛ البته همگی آنها در اطاعت از خداوند و رساندن خیر به مردمان نیرومند بودند و در راه‌یابی به باورهای درست و کارهای شایسته تیزبین بودند (ص: ۳۸/۴۵). گاهی در برخی از آیات، ویژگی‌های یک گروه که می‌توانند به عنوان الگو مطرح باشند، بیان گردیده است (فرقان: ۶۳-۷۷). معرفی خصوصیات اسوه‌ها گاهی هم معرفی خود آنها به عنوان یک مثال و یک نمونه

۱۷- *إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ* (آل عمران: ۳/۱۹۰)؛ «همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در کاستی و^{۱۷} فزونی شب و روز نشانه‌هایی است این نشانه‌ها را خردمندان در می‌یابند».

ها و در *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ* (اسراء: ۱۷/۷۰)؛ «و بنی آدم را گرامی داشته و آنان را در دریا بر کشتی^{۱۸} خشکی بر مرکب‌ها سوار نموده و از خوراکی‌های مطبوع روزی دادیم».

أولم يسبروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم و كانوا أشد منهم قوة... (فاطر: ۳۵/۴۴)؛ «آیا در زمین سیر نکردند تا دریابند که^{۱۹} فرجام امتیابی که پیش از ایشان می‌زیستند و بسیار نیرومندتر بودند، چگونه شد».

کامل انسانی مرتبط با روش مشاهده به عنوان یکی از روش‌های آموزشی قرآن است. در تمامی آیات مذکور، چه آنها که ویژگی یک پیامبر را مطرح کرده و چه آنها که ویژگی‌های گروهی برجسته را بیان کرده‌اند و چه آیاتی که تصریح به الگو بودن یک شخصیت شده است، روش آموزشی مشاهده جهت الگوبرداری وجود دارد. قبلاً ذکر شد که زیربنای تمامی روش‌های آموزشی قرآن وادار نمودن فرد به تفکر است تا بدین جا همه آنچه که در خصوص روش‌های آموزشی قرآن مطرح گردید، مرتبط با روش مشاهده بود که در وهله اول مستلزم استفاده مناسب از حواس و در وهله بعد موجب شکوفایی عقل می‌گردید.

- شیوه سخن گفتن

در قرآن کریم برای «چگونگی سخن گفتن» جایگاه بسیار خاصی قائل شده و آن را عامل شکوفایی عقل و قلب دانسته است. برخی از آیات قرآن، حاوی سخن گفتن عاطفی و نزدیک خدای متعال است.^{۲۱} نیز در مقام تعلیم بشر از روش موعظه استفاده نموده است. در قرآن کریم گاهی سخن رنگ صراحت‌گویی و حتی سرزنش به خود گرفته است؛ آنگاه که خداوند با مخالفان سخن گفته است.^{۲۲} یا روی سخن با دوستانی است که در مسیر زندگی خویش دچار غفلت می‌شوند و با گناه قرین می‌گردند.^{۲۴} گاهی کلام با عبارتی که مورد توجه شنونده است، تزیین گردیده است. عبارتی که شنونده نسبت به دانستن آن حریص است و مایل است در مورد آن اطلاعاتی کسب نماید.^{۲۵} گاهی روان شناسانه،^{۲۶} گاهی آمرانه،^{۲۷} گاه از موضع قدرت^{۲۸} و گاهی هم بیدارگر و بصیرت‌بخش^{۲۹}

- گفتگو

از برخی آیات قرآن می‌توان روش آموزشی گفتگو را استخراج نمود که در آن هم معلم فعال است و هم شاگردان در واقع معلم فرصتی را فراهم آورده تا ضمن گفتگو، نیروی تفکر شاگردان به مددشان آید و آنان خودشان به پاسخ مسأله مورد نظر، دست یابند. طرف گفتگو می‌تواند از جبهه حق یا باطل باشد. از این روش آموزشی قرآن به سؤال و جواب و یا پرسش و پاسخ تعبیر می‌گردد. شأن نزول آیات و داستان‌های قرآنی مملو از به کارگیری این شیوه آموزشی است. در داستان حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام این روش آموزشی مشهود است (کهف: ۱۸ / ۶۶-۸۲). روش آموزشی پرسش و پاسخ به روشنی در قرآن مورد استفاده قرار گرفته است (کریمی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۶۵۳) خداوند در آیات متعددی از قرآن به پیامبرش می‌آموزد که در مقام پاسخگویی به سؤالات مردم به آنان پاسخی متناسب دهد؛ آنجا که مردم در مورد هلال ماه، یتیمان حلال‌ها قیامت و... از تو سوال میکنند (ر.ک. بقره ۱۸۹ / ۲ بقره: ۲ / ۲۲۰؛ مائده: ۴ / ۵؛ اعراف: ۱۸۷ / ۷).

وَلَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... (احزاب: ۲۱ / ۳۳)؛ «در رسول خدا اقتدای نیکویی برای شماست».

نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (حجر: ۴۹ / ۱۵)؛

يَعْظُمُ اللَّهُ... (نور: ۱۷ / ۲۴)؛

أَفْغِيرِ دِينَا يَبِغُونَ... (آل عمران: ۸۳ / ۳)؛

أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (یس: ۳۶ / ۶۰)؛

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثَلَاثَ وَرِبَاعٍ... (فاطر: ۱ / ۳۵)؛

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق: ۱۶ / ۵۰)؛

يا أيها الناس كلوا مما في الارض حلالاً طيباً ولا تتبعوا خطوات الشيطان إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (بقره: ۱۶۸ / ۲)؛

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (مؤمنون: ۱۶ / ۲۳)؛

يا أيها الناس أنتم الفقراء إلى الله والله هو الغني الحميد إن يشأ يذهبكم ويأت بخلق جديد (فاطر: ۱۵ / ۳۵)؛

- مسائل اجتماعی

آیات شریفه قرآن پیرامون مسائل اجتماعی نمادی از اهمیت این موضوع از منظر قرآن است و گنجاندن درس اجتماعی را در محتوای آموزشی مورد تأکید قرار می دهد. امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۰۴/۳)، انفاق (انفال: ۴۱/۸) قرض الحسنه (تغابن: ۱۷/۶۴)، اتحاد (آل عمران: ۱۰۳/۳)، قصاص (بقره: ۱۷۸/۲) و وصیت (بقره: ۱۸۰/۲) تنها برخی از آن است.

موانع شناخت و راهکار برطرف کردن آن

از همه آنچه که ابزارهای شناخت را به بند می کشد و بر آنها پرده و حجاب می افکند، می توان به عنوان موانع شناخت یاد کرد. عدم حمایت از جبهه حق، دنیادوستی^{۱۲} از جمله مهمترین موانع شناخت هستند که همواره در اسلام بر آنها تأکید شده است گناه نیز باعث غیر فعال شدن ابزارهای شناخت می گردد؛ زیرا کسی که خدا را فراموش کند و به راحتی تن به گناه دهد و خدا را نافرمانی کند خداوندی که خالق گوش است گوش باطن و حق شنوی او را کر می نماید. او چشم دارد اما حقایق را نمی بیند. قلب دارد، اما چه سود که زنگار گرفته و آلوده است.^{۱۳}

تنها راه رسیدن به شناختی که منجر به حیات طیبه می گردد و تنها وسیله برطرف کننده موانع چنین شناختی «تقوا» ست؛ تقوا در سایه تزکیه نفس حاصل میشود وقتی تقوا در فرد ایجاد گردید، وی به بینش و بصیرتی دست می یابد که قدرت تشخیص حق از باطل را پیدا می کند^{۱۴}؛ زیرا در پرتو این تقوا خداوند او را به علم و شناخت حقیقی رسانده است.^{۱۵} بر این اساس، هم تقوا منجر به شناخت می گردد و هم شناخت منجر به تقوا می شود.

نتیجه گیری

دین اسلام، شناخت را ممکن دانسته و به عنوان امری مقدس به آن می نگرد و ارزش شناخت را بالاتر از عبادت می داند. قابل ذکر است که حواس و قلب ابزار شناخت هستند قلب در صورتی می تواند فرد را به بلندای شناخت برساند که بیمار گنه کار و مبتلا به آلودگی و زنگار نباشد. در پی معرفی منابع شناخت، می توان محتوای آموزشی مورد نظر را استخراج نمود. محتوای آموزشی باید به گونه ای باشند که امکان تفکر را برای فرد در طبیعت، تاریخ و... فراهم آورند؛ زیرا عمر انسان محدود است و فرصت فراگیری تمامی علوم را ندارد. بنابراین لازم است به یادگیری علوم مشغول شود که برایش مفید است. از آنجا که شناخت، امری دفعی نیست بلکه فرایندی است که به طور معمول در هر مقطع سنی آدمی قادر است به سطوحی از آن دست

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (توبه: ۹۳/۹). «آنان به این خشنودند که با خانه نشینان باشند و خدا بر دلهايشان: مهر نهاده است؛ از این روست که نمی دانند».

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَهُمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (نحل: ۱۶/۱۰۸-۱۰۷). «بدان سبب است که آنان با شیفتگی زندگی دنیا را برگزیده و آن را بر آخرت ترجیح داده اند... کسانی اند که خدا بر دلها و گوشها و دیدگانشان مهر نهاده؛ از اینرو نه برهانی را درک می کنند و نه اندرزی را می شنوند و نه نگاهی عبرت آمیز دارند، اینانند که از سرای آخرت بی خبرند».

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا... (اعراف: ۱۷۹/۷). «آنان را دلهایی است که حقیقت را در نمی یابند و دیدگانی است که آیات حق را نمی بینند و گوشهایی است که حق را نمی شنوند».

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (انفال: ۲۹/۸) «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا کنید برای شما نیرویی قرار می دهد که به وسیله آن . حق را از باطل تشخیص دهید».

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ (بقره: ۲۸۲/۲) «از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند احکام دین را به شما می آموزد».

یابد شایسته است که معلمان، انتظارات خود را متناسب با سن و سطح رشد فکری دانش آموزان قرار دهند؛ همانگونه که خداوند هیچ گاه تکلیف زیادتر از وسع به بندگانش نداده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه. ۱۳۷۳، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابراهیم زاده، عیسی. ۱۳۹۹، فلسفه تربیت، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۴. اعرافی، علیرضا، ۱۳۹۶، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام (درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی ۲)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت).
۵. ابن فارسی، احمد. ۱۴۱۰ ق، معجم مقائیس اللغة، [بی جا] الدار الاسلامیه.
۶. ابن منظور. ۱۴۰۸ ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. ساستیس، والتر. ۱۳۷۷، دین و نگرش نوین، ترجمه احمد رضا جلیلی، تهران، انتشارات حکمت.
۸. اعتمادی، میرزا آقا. ۱۳۷۶، اصول و فنون آموزش و پرورش، تهران، آوای نور.
۹. ابن شعبه، حسن بن علی. ۱۳۸۶ ش؛ تحف العقول؛ ترجمه صادق حسن زاده، ج ۷، قم: آل علی (ع).
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی؛ امالی. ۱۳۸۶ ش؛ ترجمه کریم فیض، ج ۲، قم: چهارده معصوم (ع).
۱۱. باقری، خسرو. ۱۳۶۸، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش
۱۲. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ۱۳۹۵، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۱) فلسفه تعلیم و تربیت (جلد اول)، تهران. سمت.
۱۳. - جیمز، ویلیام. ۱۳۶۷، دین و روان، ترجمه مهدی قائینی، قم، دارالفکر.
۱۴. - زاهدی، مرتضی. ۱۳۷۵، فلسفه تربیت و فعالیت‌های تربیتی، تهران، آوای نور.
۱۵. - شاتو، ژان. ۱۳۶۹، مریبان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۶. - شریعتمداری، علی. ۱۳۶۷، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، امیرکبیر.
۱۷. - شکوهی، غلامحسین. ۱۳۶۷، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۸. - شکوهی، غلامحسین. ۱۳۶۸، مبانی و اصول آموزش و پرورش.
۱۹. - الصطفوی، حسن. مقدمه حول کتاب المصباح الشریعہ، ۱۳۷۹، تهران، مرکز نشر کتاب.
۲۰. - قطب، محمد. ۱۳۶۲، روش تربیتی اسلام، ترجمه جعفری، تهران. انجام کتاب.
۲۱. - کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۱۳ ق، کافی، بیروت، دارالاضواء.
۲۲. - گیلسر، نورمن. ۱۳۷۵، فلسفه دین، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران، حکمت.
۲۳. - مایکل پترسون و دیگران. ۱۳۷۶، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
۲۴. - مجلسی، محمدباقر. ۱۴۱۳ ق، بحار الانوار، بیروت، دارالاضواء.

۲۵. - مدلین، ویلیام. ۱۳۵۳، تاریخ آراء تربیتی غرب، ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۶. - مطهری، مرتضی. ۱۳۷۱، مجموعه آثار، ج ۲، قم، صدرا.
۲۷. - هوشیار، محمداقبر. ۱۳۲۷، اصول آموزش و پرورش، تهران، دانشگاه تهران.
۲۸. - هیوم، رابرت. ۱۳۶۹، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۹. - عرسان کیلانی، ماجد. ۱۳۹۴، درآمدی بر فلسفه تربیت اسلامی، تهران، سمت.

Abstract

The purpose of the current research was to investigate educational implications derived from Islamic epistemology in education. Epistemology is one of the most important branches of philosophy, in other words, epistemology is a kind of philosophical and intellectual knowledge that analyzes the nature and truth of knowledge, examines its foundations, evaluates its foundations and limits, and examines the reliability of epistemological claims. In this study, an attempt is made to examine the current issue with a descriptive method of documentary type, the results of the findings showed that lack of support for the right front, worldliness are among the most important obstacles to knowledge, which have always been emphasized in Islam, as well as sin. It disables recognition tools.

Key words: Islamic epistemology, education, educational implications, science
